

[فرض دوم: جوازی بودن مجتهد میت و وجوبی بودن مجتهد حی در مساله بقاء بر تقلید 1](#_Toc503867611)

[بیان مشکل 1](#_Toc503867612)

[جواب مشکل: عدم ایجاد محذور اجتماع حجیت تعیینیه و تخییریه مطلقا 1](#_Toc503867613)

[عدم صحت ادعای مزبور به نحو کلی 2](#_Toc503867614)

[فرض سوم: جوازی بودن مجتهد حی و وجوبی بودن مجتهد میت در مساله بقاء بر تقلید میت 3](#_Toc503867615)

**موضوع**: صور مساله /حجیت بخشیدن به فتوای مجتهد میت به وسیله فتوی مجتهد حی /اجتهاد و تقلید

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد دامنه جواز بر تقلید میت بود که وقتی رجوع به مجتهد حی کردیم و ایشان فتوای به جواز به معنای اعم رجوع به بقاء بر تقلید میت داد در این صورت فتوای مجتهد حی شامل همه ی مسائل و فتواهای مجتهد میت میشود یا غیر از مساله تقلید بر بقاء میت میشود. دو فرض بحث شد یکی از صورت ها این بود که هر دو مجتهد در مساله جواز بر تقلید مست مساوی هستند یعنی هر دو مجتهد یا جوازی هستند و یا وجوبی هستند که در این صورت گفته شد که اشکال لغویت پیش میاید و اگر مجتهد میت و حی با هم اختلاف دارند یکی از انها جوازی است و دیگری وجوبی است. این صورت نیز دو فرض داشت یک این که مجتهد میت جوازی است و مجتهد حی وجوبی است که در این صورت محذور اجتماع حجیت تعیینیه و تخییریه به وجود میامد و فرض دیگری وجود دارد که هنوز بحث در مورد ان نشده است و ان عبارت است از اینکه مجتهد حی جوازی است و مجتهد میت وجوبی است. اما الان بحث در مورد فرض دوم است یعنی مجتهد میت جوازی است و مجتهد حی وجوبی است.

## فرض دوم: جوازی بودن مجتهد میت و وجوبی بودن مجتهد حی در مساله بقاء بر تقلید

### بیان مشکل

بحث در این صورت بود که مجتهد میت قائل به جواز بقا است و مجتهد حی قائل به وجوب بقا است. ایا میتوان به وسیله فتوای مجتهد حی به فتوای مجتهد میت حجیت بخشید تا در نهایت جواز عدول به مجتهد حی را نیز داشته باشیم؟ مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که وجوب بقاء معنایش این است که فتوای مجتهد میت حجیت تعیینیه است و اگر بنا باشد که این فتوا شامل جواز بقاء مجتهد میت شود لازمه ان این است که فتوای های مجتهد میت هم حجیت تعیینیه داشته باشند و هم حجیت تخییریه داشته باشند و این اجتماع محال است فلذا در خصوص مساله جواز بقاء بر تقلید میت مشکل به وجود میاید.

### جواب مشکل: عدم ایجاد محذور اجتماع حجیت تعیینیه و تخییریه مطلقا

مرحوم خویی در کتاب تنقیح میفرماید[[1]](#footnote-1): از حیث اینکه مجتهد زنده فتوا میدهد به وجوب، حجیت تعیینیه پیدا میشود و از حیث فتوای مجتهد میت حجیت تخییریه پیدا میشود و به دو ملاحضه دو حجیت گوناگون پیدا میشود و حیث های انها نیز با هم مختلف است. مثل مجتهد اعلم وعالمی که زنده هستند از یک طرف مجتهد اعلم فتوا به عدم اشتراط اعلمیت مجتهد میدهد و مجتهد عالم فتوا به اشتراط اعلمیت میدهد در اینجا به لحاظ قول مجتهد عالم، فتوای مجتهد عالم حجیت ندارد ولی به لحاظ قول مجتهد اعلم حجیت دارد و چون دو حیث دارد اجتماع عدم حجیت و حجیت پیش نمیاید. فلذا فتوای حی که میگوید بقاء واجب است، مطلقا شامل فتواهای مجتهد میت میشود و در هر سه صورت ما مشکلی نداریم چه اینکه مجتهد میت و حی تساوی داشته باشند و یا اختلاف در اضیقیت و اوسعیت داشته باشند.

### عدم صحت ادعای مزبور به نحو کلی

این ادعا قابل قبول نیست. اینکه ایشان مثال مجتهد عالم و اعلم را مطرح کرده است درست است و مثال دیگری نیز در شبهات موضوعیه اورده است مجتهد حی میگوید خبر واحد در شبهات موضوعیه حجیت ندارد ولی مجتهد میت قائل به حجیت خبر واحد در شبهات موضوعیه است و در شبهات موضوعیه ای که به نظر مجتهد حی خبر واحد حجیت نداشت حجیت دار میشود و اجتماع حجیت و عدم حجیت در خبر واحد پیش نمیاید زیرا مستند حجیت و عدم حجیت خبر واحد در شبهات موضوعیه مختلف است. اما در محل کلام اینگونه نیست زیرا حجیت فتواهای میت به ملاحضه جواز بقاء حجیت تخییریه دارد و از طرفی فتوای مجتهد حی این است که ان فتواهای مجتهد میت حجیت تعیینیه دارند اگر بنا باشد فتوای مجتهد حی همان طوری که شامل سائر مسائل است شامل مساله بقاء بر تقلید مجتهد میت شود اجتماع پیدا میشود بر خلاف مثال های مطرح شده که در انجا که یک موردی حجیت نداشت بعد حجیت دار شد ولی اینجا یک فتوا حجیت تعیینیه دارد حال میخواهیم با فتوای مجتهد میت حجیت تخییریه بدهیم.

نتیجه: اگر فتوای مجتهد حی شامل مساله بقاء بر تقلید میت شود اجتماع پیش ولی در سائر فتواهای مجتهد فقط حجیت تعیینیه است.

پس هر گاه فتوای مجتهد میت اوسع باشد نسبت به مجتهد حی مشکلی به وجود نمیاید مثلا مجتهد حی میگوید در خصوص مسائلی که از مجتهد میت تعلم کردی بقاء واجب است و یکی از ان مسائلی که تعلم شده است همان جواز بقاء بر تقلید میت در همه مسائل است در اینجا مشکلی پیش نمیاید چون مدرک ما همان فتوای مجتهد میت است و لو اینکه مجتهد حی در غیر موارد تعلم جایز نمیداند.

## فرض سوم: جوازی بودن مجتهد حی و وجوبی بودن مجتهد میت در مساله بقاء بر تقلید میت

مجتهد میت میگوید بقاء بر تقلید میت واجب است و مجتهد حی میگوید بقاء بر تقلید میت جایز است و فرض نیز این است که مجتهد میت اعلم است. ایا در این فرض، جواز بقاء که مفاد فتوای مجتهد حی است، شامل فتوایی که وجوب بقاء را افاده میکند و مفاد فتوای مجتهد میت است، میشود یا نه؟ و از جواز به وجوب میتوانیم برسیم یا اینگونه نیست؟ برای توضیح بیشتر عرض میشود که در صورت های قبلی گفتیم که اگر فتوای مجتهد میت سعه داشته باشد مشکلی به وجود نمیاید و در غیر این صورت اگر تساوی داشتند یعنی هر دو مجتهد یا جوازی هستند ویا وجوبی هستند، لغویت پیش میامد و در صورت تخالف( مجتهد میت جوازی بود و مجتهد حی وجوبی بود) که مجتهد حی اوسع بود و قائل به وجوب بقاء بر تقلید میت در همه مسائل بود مشکل اجتماع حجیت تعیینی و تخییری پیش میامد اما در این صورت مورد بحث، در تنقیح فرموده است[[2]](#footnote-2) مشکل اجتماع به وجود نمیاید زیرا در اثر فتوای مجتهد حی که جوازی است منتهی به حجیت تعیینی که منافات به حجیت تخییری داشته باشد نمیشویم بر خلاف فرض دوم که این انتها وجود داشت. زیرا جوازی بودن مجتهد حی معنایش تخییر است و این حجیت تخییریه دو معنا در ان متصور است: 1-( تخییر بدوی) یعنی هر کدام از فتواهای مجتهد حی و میت اخذ شود همان تا ابد در حق مکلف حجت میشود و معنایش حجیت تعیینی بعد از اخذ است بنا بر این اگر مجتهد حی جوازی بود و بعد از اخذ قول مجتهد میت همین فتوای مجتهد میت حجت تعیینی میشود و مفاد فتوای مجتهد میت نیز حجیت تعیینیه بود پس مشکلی به وجود نمیاید و تنافی به وجود نمیاید.

2-(تخییر استمراری) یکی دیگر از معنای جوازی بودن مجتهد حی تخییر استمراری است که در این صورت باز هم مشکلی به وجود نمیاید زیرا شما مختار هستی حدوثا و بقاء به هر کدام از قول مجتهد حی و میت اخذ کنی ولی در حین اخذ به فتوای هر کدام همان تعیینی میشود و وقتی ان را رها کردی و دیگری را اخذ کردی همان حجیت تعیینی میشود در این صورت هیچ وقت مشکلی به وجود نمیاید و تنافی به وجود نماید. بر خلاف فرض قبلی که مفاد فتوای مجتهد حی وجوب بود و حجیت تعیینیه هیچ تغییری نمیکند ولی در اینجا مفاد فتوای مجتهد حی جواز است که به بیان بالا مشکلی پیش نمیاید.

1. [التنقیح فی شرح العروة الوثقی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص192.](http://lib.eshia.ir/10134/1/192/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [التنقیح فی شرح العروة الوثقی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص191.](http://lib.eshia.ir/10134/1/191/) [↑](#footnote-ref-2)